

نشریه ادبیات تطبیقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۶، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

از منطق الطیر عطار تا مجموعه شعر کلاغ تد هیوز (علمی-پژوهشی)*

دکتر نرگس باقری
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

چکیده

یکی از موضوعات اصلی رساله الطیرها آگاهی روح است. در این میان، منطق الطیر عطار، خورشید منظومه‌های عرفانی ایرانی است که داستان سفر مرغان و گذر آنان از هفت وادی تا رسیدن به قاف را به تصویر می‌کشد. سفری که در انتهای آن سی مرغ، با ملاقات سیمرغ، به درک دیگری از خویشتن می‌رسند. پس از رواج مطالعات شرقی در غرب و ظهور خاورشناسان، این منظومه بارها سرچشمه الهام و خلق آثاری در این کشورها بوده است. یکی از این آثار، مجموعه شعر کلاغ، سروده شاعر بریتانیایی قرن بیستم، تد هیوز است که آگاهانه شیوه عطار را برمی‌گزیند. این مجموعه در طرح کلی حوادث و موقعیت‌ها، استفاده از پرنده به عنوان شخصیت اصلی و به کارگیری بن‌مایه‌هایی چون سفر، جستجو، شناخت خویشتن، رمزوارگی، مرگ و تولد دوباره و هدف که رسیدن به خالق هستی است به ساختار و مضامین منطق الطیر نزدیک است، اما عرفان وحدت‌گرای عطار با دنیای فکری تد هیوز چنان متفاوت است که اثر او بیش از آن که بازتاب اندیشه‌ها و عرفان

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۶/۲
N.bagheri@vru.ac.ir

*تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۹/۱۰
نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

شرقی باشد، بیانگر هویت و تفکر انسان غربی در دنیای مدرن است. این مقاله با بررسی تطبیقی، در پی کشف این شباهت‌ها و تفاوت‌هاست.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، منطق الطیر، عطار، تد هیوز، مجموعه کلاغ.

۱- مقدمه

نویسندگان انگلیسی از قرن شانزدهم میلادی و نویسندگان آمریکایی از قرن هجدهم میلادی با فرهنگ و تمدن ایران، قبل و بعد از اسلام آشنا شدند. در نیمه دوم قرن هجدهم، ادبیات فارسی جایگاه خود را در ادبیات انگلیس با ترجمه رباعیات خیام (۱۸۵۹) به قلم ادوارد فیتز جرالذ باز کرد و سخت مورد توجه نویسندگان و شاعران قرار گرفت. (ساجدی، ۱۳۸۷: ۹۸-۹۷) تأثیر عطار نیز بر نویسندگان غربی کاملاً آشکار است و آثار زیادی ملهم از او خلق شده‌اند. (نک: سربرانی، ۱۳۸۸: ۵۲). نکته جالب توجه در این جا ابیات پایانی است که عطار بر منطق الطیر نوشته است و به نحوی این تأثیرپذیری را پیش‌بینی کرده است که:

«از تو پر عطر است آفاق جهان وز تو در شورند عشاق جهان»

(۴۴۵۷)

«گر بریزد از هم این نه دایره کم نگردد نقطه‌ای زین تذکره»

(۴۴۸۸)

تأثیرپذیری تد هیوز از منطق الطیر عطار با استناد به گفته خود او، امری مسلم است. وی در مصاحبه^۱ با امزد حسین می‌گوید: «مدل شعری من در واقع، برگرفته از منطق الطیر است، کتاب عطار شاعر صوفی ... در پس ذهنم ایده چنان سفری بود، موجودی که راهی را آغاز می‌کند، درست مثل یکی از پرندگان منطق الطیر.» (Amzed, 1989) او همچنین، خاطرنشان می‌کند که در ۱۹۸۴ به فرقه‌های عرفانی علاقه پیدا کرده است و می‌گوید: «این تمایل و علاقه به صوفیسم که بعدها در دهه شصت همه‌گیر شد، فقط یک اتفاق بود. من دوست دارم بینم دنیای شرق به تمامی به غرب نفوذ کند. من دوست دارم شاهد آن

باشم که غرب از شرق اشباع شود. فکر می‌کنم غرب بسیار به روح شرقی نیازمند است.» (صدرالعلمایی، ۱۳۹۲: ۸).

۱-۱- پیشینه و ضرورت تحقیق

دربارهٔ تد هیوز تاکنون به فارسی مقالهٔ علمی پژوهشی یا کتابی که شعر او را از نظر ساختاری و محتوایی معرفی و بررسی کند، نوشته نشده است. مقالات خلاصه و پراکنده‌ای در نشریات می‌توان یافت که وجوه مختصری از شعر وی را معرفی کرده‌اند. مثل «تد هیوز، شاعر ارواح زمینی» اثر جان ریموند که فرح یگانه آن را ترجمه کرده است. اما در بررسی تطبیقی منطق الطیر با دیگر آثار جهانی مقالات مختلفی مثل کمدی الهی و منطق الطیر: نگاهی به شباهت‌ها و تفاوت‌ها از محمد مرندی و ناهید احمدیان، از منطق الطیر عطار تا جاناتان مرغ دریایی ریچارز باخ نوشتهٔ فاطمه کوپا و دیگران، از سیمرغ قاف تا خداوندگار دژ درون: بررسی تطبیقی ساختار و محتوای منطق الطیر و دژ درون نوشتهٔ ابولقاسم رادفر و شفق غلامی شعبانی، بررسی و مطالعهٔ تطبیقی منطق الطیر و افسانهٔ قرون هوگو از زینب مشتاق، بررسی تطبیقی مراحل سلوک در منطق الطیر عطار و یوگاسوتره‌های پانتجلی از علی صادقی شهپر و رضا صادقی شهپر که همهٔ این پژوهش‌ها نشان دهندهٔ اهمیت منطق الطیر و توجه به آن از سوی دیگر ملت‌هاست. پژوهش حاضر نیز با روش تطبیقی به بررسی ساختار و محتوای منطق الطیر و مجموعهٔ کلاغ تد هیوز می‌پردازد تا علاوه بر معرفی و نشان دادن تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو اثر، به شناخت بیشتر جهان بینی و چگونگی این دو اثر کمک کند.

۱-۲- آشنایی با تد هیوز

ادوارد جیمز هیوز (Edward James Hughes) شاعر و نویسندهٔ کودک انگلیسی در سال ۱۹۳۰ به دنیا آمد و ۱۹۹۸ درگذشت. او از سال ۱۹۸۴ تا هنگام مرگ دارای عنوان ملک الشعرا بریتانیا بوده است. وی در رده بندی منتقدان مرتباً در ردهٔ بهترین شاعران نسل خود انتخاب می‌شده است. بسیاری منتقدان او را بزرگ‌ترین نویسندهٔ بریتانیایی نیمهٔ دوم

قرن بیستم می‌نامند. شاید مهم‌ترین نکته آثار او این است که از فرهنگ غربی به ویژه عقل‌گرایی کاربردی (Utilitarian rationalism) که پس از عصر روشنگری به وجود آمد، انتقاد می‌کرد. او در جوانی به نسل شاعرانی که همه چیز را بی اهمیت جلوه می‌دادند، واکنش نشان می‌داد (ردموند، ۱۳۷۷: ۳۸۴-۳۷۹). انگلستان دهه پنجاه با آنچه او در جوانی می‌شناخت، فرق می‌کرد. تلویزیون داشت به بخش مهمی از زندگی مردم تبدیل می‌شد. مردم بریتانیا داشتند کم کم با فرهنگ آمریکا آشنا می‌شدند. شعر تد هیوز تا مقدار زیادی بخشی از این دنیای در حال تغییر پس از جنگ جهانی دوم بود. هیوز جنگ را نتیجه انحرافات و زخم‌های درونی روح انسان غربی می‌دانست. بیماری‌ای که باید با آن مواجه شد و آن را درمان کرد (همان، ۳۸۰). یکی از ویژگی‌های شعری او استفاده از ارزش‌های جهانی است؛ چرا که او همان‌طور که در ادامه مقاله به آن اشاره خواهد شد، به دنبال یافتن یک بنیان معنوی و یک تازگی فکری برای درمان بیماری جامعه خویش است. او همچنین، شاعران را تشویق می‌کرد تا ارزش‌های جهانی را در شهرها و روستاهای خود بیابند.

در سال ۱۹۷۰ کتاب «کلاغ»^۲ که شناخته شده‌ترین اثر تد هیوز است، به چاپ رسید. در این مجموعه شعر که اشعار آن به هم پیوسته است و کلاغ به عنوان شخصیت اصلی در همه آن‌ها حضور دارد، با ماجراها و موقعیت‌های مختلفی روبه‌رو هستیم که برای کلاغ اتفاق می‌افتد. او در آشیانه‌ای کثیف به دنیا می‌آید و سفر درونی‌اش از همان‌جا آغاز می‌شود.

His prison is the earth. Clothed in his conviction, / Trying to remember his crimes. (Hughes, 1972:47)

زندان او زمین است / به تن کرده محکومیت خویش / تا جنایت‌هایش را به یاد آرد.
(مگی زاده، ۱۳۹۲: ۲۱)

The world is dark one inch ahead / What's on the other side? (P:77)

جهان تاریک است یک اینچ بالاتر / در سوی دیگر چه چیزی است؟ (۳۷)

او در این سفر به درک جهان، اشیا، حیوانات، انسان، مرگ و زندگی، عشق و بسیاری مضامین دیگر نایل می‌شود. او در پی شناخت خویش و پس از آن خالق خویش است. بن‌مایه‌هایی چون تولد، مرگ و تولد دوباره از دیگر مفاهیم این اشعار هستند. در ادامه به بررسی تطبیقی مجموعه شعر کلاغ با منطق الطیر عطار می‌پردازیم. در این فرصت کوتاه، امکان بررسی همه جوانب این دو اثر وجود ندارد؛ بنابراین، تنها به مهم‌ترین موارد اشاره شده است. اگرچه هر عنوانی که در زیر انتخاب شده است، وجه شباهت این دو اثر را می‌رساند، در عین حال، نشان‌دهنده آن است که هر کدام از این دو شاعر تا چه حد در به‌کارگیری این عناصر و مضامین متفاوت عمل کرده‌اند.

۲- بحث: مقایسه منطق الطیر و کلاغ

۲-۱- روایت

منطق الطیر و مجموعه شعر کلاغ، ساختاری کلان دارند که از مجموعه‌ای از اجزا تشکیل شده است. روایت‌هایی که در نهایت، به یک روایت کلی و بزرگتر می‌رسند. در روایت منطق الطیر، ابتدا یازده مرغ از میان سی مرغ معرفی می‌شوند، سپس، مرغان گرد هم می‌آیند تا برای خود فرمانروایی انتخاب کنند، بعد از آن، گفتار هدهد درباره سیمرغ می‌آید و مرغان را به رفتن نزد او تشویق می‌کند. در ادامه روایت، سرباز زدن مرغان و بهانه‌های آن‌ها ذکر می‌شود و پس از پاسخ هدهد، سفر مرغان آغاز می‌شود که در نهایت، به رسیدن مرغان به کوه قاف و یافتن سیمرغ ختم می‌شود. بنابراین، در منطق الطیر، سیر پیشبرد روایت خطی است و ماجراها پشت سرهم در یک خط زمانی اتفاق می‌افتند و به پایان می‌رسند و طرحی منسجم شکل می‌گیرد. اما در کلاغ این روند خطی وجود ندارد و متناسب با روایت‌های مدرن معاصر، با یک روایت یک‌دست روبه‌رو نیستیم. کلاغ پس از تولد و بیرون آمدن از لانه، در موقعیت‌های مختلفی قرار می‌گیرد و طی آن به تنهایی به کشف خود و زندگی و چگونگی آن می‌پردازد و در نهایت، به شناختی مبنی بر وجود

خالقی مونث برای هستی می‌رسد. تد هیوز در جای جای روایت خود و به فراخور حال، از افسانه‌ها و اسطوره‌ها استفاده می‌کند. روایت این مجموعه چندان منسجم نیست که بتوان آن را خلاصه‌وار نقل نمود؛ جز آن‌که شخصیت اصلی در کلاغ، کلاغی سیاه و کنجکاو است که در همه موقعیت‌ها حضور دارد و سولاتی برای وی پیش می‌آید و به دنبال کشف راز هستی است. تد هیوز درین مورد می‌گوید: «ایده‌ای که در سر داشتم، خیلی مفصل‌تر بود، قصه اصلی بسیار کامل‌تر و طولانی‌تر بود و آن کتاب [کلاغ] فقط بخش‌هایی از آن است که از این‌جا و آن‌جا انتخاب شده.» (Amzed, 1989)، از این‌رو، ساختار کلاغ آشفته و پراکنده است. از دیگر ویژگی‌های روایی این دو اثر رمزوارگی و تمثیلی بودن (Allegorical) آن دو است. زبان رمز برای بیان عوالم درون و جهان ماورا یا عالم علوی، مستعدتر از هر وسیله بیانی دیگر است (ستاری، ۱۳۷۰: ۲۳). منطق الطیر نیز مملو از تمثیل‌های متعددی است که مانند سایر منظومه‌های عطار به طرح اصلی داستان پیوند می‌خورد و در زمینه فکر اصلی مطرح در داستان - بی‌آن‌که ارتباط آشکاری با طرح اصلی داشته باشد - به پیش می‌رود و در طرح عمومی منظومه شرکت می‌کند (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۴۲۶). هر کدام از پرندگان، هفت وادی، هدهد، سیمرغ و کوه قاف، یک رمز هستند. در مجموعه کلاغ نیز با مجموعه‌ای از نمادها و همچنین، اسطوره‌ها سروکار داریم. آن‌جا نیز تمثیل‌ها و استعاره‌ها و اسطوره‌ها در خدمت طرح کلی هستند و فکر اصلی اثر را گسترش می‌دهند.

۲-۲ جستجو

یکی از بن‌مایه‌های اصلی در منطق الطیر و مجموعه شعر کلاغ، جستجوست. در منطق الطیر یکی از هفت مرحله عرفانی که مرغان ملزم به گذراندن آن هستند، طلب است. در منطق الطیر ضمن این جستجو، مرغان با پرسش‌های زیادی مواجه می‌شوند و هدهد پاسخ‌گوی آن‌هاست. در کلاغ هم پرسش‌های زیادی مطرح می‌شود، این‌که او کیست؟ همه این جهان چگونه به وجود آمده است؟ از مرگ بالاتر چیست؟ اول چه چیزی

بوده است و بسیاری سؤالات دیگر. به عنوان مثال، در شعر «ترانه سینه سرخ» (Robin Song) می گوید:

*I am the lost child / Of the wind / Who goes through me
looking for / something else / Who can't recognize me though I
cry. (P:52)*

«منم فرزند گم شده باد / که درون من از پی چیز دیگری می گردد. مرا نمی شناسد. هر چند می گریم.» (۲۴)

در «وحش سیاه» (The Black Beast) اصلی ترین سوال او همراه با تقلایی سخت این است که وحش سیاه کیست؟:

*-Crow flailed immensely through the vacuum, he screeched
after the disappearing stars /Where is it? Where is the Black
Beast?(P:28)*

کلاغ به هر سو کوفت در خلأ و با ستارگانی که محو می شدند، جیغ کشید: کجاست او؟ کجاست وحش سیاه (۱۱)

و یا در مراسم عشاء ربانی کلاغ (Crow Communes)، سؤالات فلسفی ای نظیر این که اول چی و چطور به وجود آمده، مطرح می شود:

-Which way? Said crow, which way first?(P:30)

کلاغ گفت چطور؟ اول چطور؟ (۱۲)

بسیاری از آثار ادبی جهان را می توان تحت لوای همین کهن الگوی جستجو (Archetype) بررسی کرد. کهن الگویی که اکثر نویسندگان به طور خودآگاه یا ناخودآگاه در مسیر خلق آثارشان آن را دنبال کرده اند (مرندی، ۱۳۸۵: ۱۴۸). تد هیوز می گوید: کلاغ «از همه چیز رها می شود، موجودی که بی هیچ تعلقی فقط یک خواسته دارد و آن هم جستجوست و من می خواستم او را وارد تمامی این ماجراها و حوادث کنم. از هفت کوه بگذرانم تا خودش را پیدا کند. در داستان «منطق الطیر» پرندگان در جستجوی

خودشان هستند، آن‌ها سیمرخ را پیدا می‌کنند و در واقع، این سی پرنده خودشان را می‌یابند و این مفهوم اصلی بزرگ در پس این شعر بود.» (Amzed, 1989). هیوز در مقایسه با منطق الطیر، جستجو در کلاغ را گسترده‌تر می‌داند و می‌گوید: « این جستجو برای یافتن خود در داستان من گسترده‌تر شده، به این معنی که کلاغ با یافتن خودش در واقع، در پی شناخت خالقش است، به دنبال این است که بفهمد چه کسی او را خلق کرده است.» (همان) بر خلاف آنچه هیوز می‌گوید، در منطق الطیر هدف جستجو مشخص است. در عین حال، آن‌چه گم شده و مرغان در پی آن هستند، در نهایت، پیدایی است و اگر آن‌ها خود را بیابند، به هدف که همان خالق است، نیز خواهند رسید:

هر چه گویی نیست آن چیزی مجوی	تو نکردی هیچ گم چیزی مجوی
خویش را بشناس صد چندان تویی	آنچه گویی وانچه دانی آن تویی

(۱۰: ابیات ۱۶۸-۱۶۹)

۲-۳- سفر

یکی از بارزترین زیرمجموعه‌هایی که می‌توان برای جستجو در نظر گرفت، سفر است. سفرها در ادبیات به گونه‌های مختلفی ظهور کرده‌اند: گاهی مسیر اصلی داستان بوده و صورتی بیرونی داشته‌اند و زمانی صورتی درونی داشته و سفرهای روان‌شناختی به درون روان (Psyche) را شامل شده‌اند (مرندی، ۱۳۸۵: ۱۴۸). در منطق الطیر و مجموعه کلاغ نیز سفر راهی برای شناخت روح است. مرغان در منطق الطیر به ترتیب هفت وادی را طی می‌کنند تا به جایگاه سیمرخ برسند؛ اما در کلاغ، او در موقعیت‌های گوناگون و در معرض آزمون‌های مختلف قرار می‌گیرد. سفر برای کلاغ از لحظه تولد آغاز می‌شود. پس از تولد و گذر از مادر، کلاغ باید به راه خود ادامه دهد:

He tried a step, then a step, and again a step /Every one
scarred her face for ever. /When he burst out in rage /She fell
back with an awful gash and a fearful cry./ When he stopped she
closed on him like a book /On a bookmark, he had to get
going.(P:17)

« گامی برداشت، گامی دیگر و سپس گامی دیگر / هر قدم اش زخمی ابدی بر چهره
مادر / وقتی ایستاد مادر چون کتابی بر او بسته شد / از نشانه لای کتاب باید به رفتن ادامه
می داد.» (۵)

در هر مرحله و موقعیت او با اوج و فرود و طی ماجراهایی به موقعیت بعدی می رود و
گاهی تنها قدمی رو به جلو بر می دارد:

-He comes forward a step,/and a step,/and a step.(P:68)

« قدمی به جلو بر می دارد / و قدمی دیگر / و قدمی دیگر » (۳۲)

۲-۴- پرنده

در نوشته‌های افلاطون و در انجیل فراز و فرودهای روح به پرواز کبوتر شبیه شده
است. ابن سینا نیز در قصیده عینیّه از هبوط کبوتری سخن می گوید که همان روح قدسی
است (عباسی داکانی، ۱۳۸۷: ۶۵). رنه گنون معتقد است پرنده‌گان نماد فرشتگان‌اند که در
مراتب برتر وجود جای دارند. (گنون، ۱۳۷۳ : ۴۰۹). تشبیه روح به مرغ در قرن پنجم و
ششم که رساله الطیرها نیز متعلق به همین دوره‌اند، در آثار دیگران به غیر از سهروردی و
ابن سینا نیز دیده می شود و در این میان، به خصوص بعد از ابن سینا و قبل از سهروردی،
احمد غزالی و روزبهان بقلی بیش از دیگران به این تشبیه علاقه نشان داده‌اند
(پورنامداریان ۱۳۷۵: ۴۱۲). جوزف ال. هندرسن (Josef L.Henderson) یکی از
شاگردان یونگ در مقاله‌ای پرنده را یکی از «رمزهای تعالی» شمرده است. این سمبل
نماینده ماهیت عجیب شهود است که از طریق یک واسطه عمل می کند، یعنی فردی که
قادر است با فرو رفتن در یک حالت شبه خلسه معلوماتی درباره وقایع دور دست یا
حقایقی که او به طور خودآگاه درباره آنها چیزی نمی داند، به دست آورد (همان، ۴۰۹).
منطق الطیر و مجموعه کلاغ، هر دو برای شرح سفر ماورایی خویش، از نماد پرنده
استفاده کرده‌اند. اما انتخاب پرنده در این دو اثر بسیار متفاوت است. تد هیوز کلاغ و عطار

هدهد را به عنوان شخصیت اصلی روایت خود انتخاب می کنند، حال آن که میان این دو پرنده تفاوت بسیار است.

۲-۴-۱- کلاغ

در منطق الطیر حتی کلاغ در میان ده مرغ نام برده شده، وجود ندارد. در ادبیات فارسی ویژگی های ظاهری کلاغ مثل رنگ سیاه و چشم و پای سرخ او ذکر شده است و آنچه بیشتر آثار ادبی بر آن همداستان اند، زشتی ظاهر و حتی باطن اوست.

«زاغ اگر زشتی خود بشناختی / همچو برف از درد و غم بگداختی»

(مولوی، ۱۳۶۶: ۱۱۶/۱)

صدای کلاغ نیز در ادب فارسی نماد زشتی و شومی است. کلاغ به خوردن مردار، استخوان، سرگین، سر و چشم اجساد و سیری ناپذیری معروف است (تاج بخش، ۱۳۸۹: ۳۲). او در کوه و صحرا، ویرانه ها، گورستان ها و شاخه های درختان بلند زندگی می کند. همچنین، صفات باطنی او دزدی، حرص، محتاط بودن و دوراندیشی، حيله گری، دلیری، زیرکی-نادانی، صبح خیزی و عجیب تر از همه، خبرچینی است (همان، ۳۶-۳۷). در متون عرفانی، کلاغ نفس هواپرست، چشم، صورت، طبایع و دنیای مادی است. همچنین، زاهدان ریایی به کلاغ و ادعای کشف و کرامات و حال عرفانی آنان به کاغ تشبیه شده است (همان، ۴۰).

تد هیوز کلاغ را موجودی ضعیف و کثیف معرفی می کند: کلاغ در بدو تولد موجودی لرزان، با آرنج های بی پر لرزان در کثافت آشیانه است.

-Black the blood in its loud tunnel/Black the bowels packed in furnace/Black too the muscles.(P:13)

خون در ماز پر آوایش سیاه / روده ها جمع شده در دیگ سیاه / ماهیچه ها نیز سیاه (۲)

-Trembling featherless elbows in the nest's filth.(P:14)

آرنج های بی پر لرزان در کثافت آشیانه (ص ۳)

او در مورد انتخاب کلاغ می گوید: اندیشه آغازین کلاغ، اندیشه سبک بود. در داستان های فولکلور شاهزاده به اصطبل پر از اسب های زیبا می رسد. او برای مراحل بعدی

سفر نیاز به یک اسب دارد و دختر پادشاه به او سفارش می‌کند که هیچ کدام از اسب‌های زیبایی را که شاه به او پیشنهاد می‌کند، نپذیرد، بلکه کره اسب زشت و گر و کوچکی را برگزیند. چنین است که من نیز عقاب‌ها را رها کرده‌ام و کلاغ را برگزیده‌ام. (Fass,1980:18)

در منطق الطیر هر یک از مرغان نماد گروهی از افراد جامعه‌اند و در وجود هر کدام از آن‌ها یکی از ویژگی‌های نادرست اخلاقی و شخصیتی وجود دارد. در مورد کلاغ اما همه ویژگی‌های زشت و کاستی‌های اخلاقی در یک پرندۀ منعکس شده است و او نماد انسانی سرگشته و ناآگاه است. آن اسکی (Ann Skea) (۱۹۹۸) یکی دیگر از پژوهشگران آثار هیوز ویژگی‌های شخصیتی کلاغ را با ویژگی شخصیت شیاد و حقّه‌بازی که در برخی افسانه‌ها آمده است، مقایسه می‌کند. شخصیتی که در آن واحد هم می‌تواند سازنده باشد و هم ویرانگر، هم بخشنده و هم منفی باشد، دیگران را فریب دهد و اغلب خودش را گول بزند. وی معتقد است این نوع شخصیت محدود به یک جامعه خاص نیست. او مفهوم روان‌شناختی کلاغ را گسترده‌تر از این نیز می‌داند و از قول رادین (Radin) که جمع‌آوری‌کننده مجموعه‌ای از داستان‌های چرخه حقّه‌باز (Trickster Cycles) هاست، می‌نویسد این گونه شخصیت‌ها در این داستان‌ها تلاش ما را برای مقابله با مشکلی در حال رشد نشان می‌دهند، آینه‌ای ذهنی که در آن مبارزه انسان با خودش و جهانی که به زور و بدون اراده و رضایت به آن پرتاب شده، نمایش داده می‌شود. وی در یک مرحله روان‌شناسی مشابه به تفسیر یونگ و مفهوم سایه اشاره می‌کند که همان ویژگی‌های پست در شخصیت افراد است. در آن مقاله همچنین، اشاره می‌شود که کلاغ سوژه‌ای است که بیاموزد و آزمایش بدهد. او هدفی برای آموختن انسانیت است تا روح را پیشرفت بدهد. (Skea,2000).

۲-۴-۲- هدهد

برخلاف آنچه در کلاغ مشاهده کردیم، پرنده اصلی در منطق الطیر هدهد است. عطار در آغاز داستان پرندگان را با اصوات تحسین می آورد: «مرحبا ای هدهد هادی شده» (۶۱۷)، «خه خه ای موسیچه موسی صفت» (۶۲۲) و «مرحبا ای طوطی طوی نشین» (۶۲۷)، هدهد جایگاهی والا دارد و راهبر پرندگان است. در سفیر سیمرخ سهروردی، هدهد تمثیلی از روح است. در ادبیات فارسی معمولاً هدهد که پوپو، پوپوک یا مرغ سلیمان نیز نامیده می شود، قاصد و پیغام آور محسوب می گردد و در آثار عرفانی به منزله راهنمای روحانی است. به کارگیری آن را به حساس ترین و ظریف ترین صورت در منطق الطیر شاهکار عطار می بینیم (معین فر، ۱۳۸۳: ۱۳). هدهد به روایت عطار حله ای از طریقت در بر دارد و افسری از حقیقت بر سر. هدهد خود را مذکور خدا و مطلوب پیامبر می نامد و بر هر مرغ دیگری برتری و ترجیح می یابد. با این اوصاف، هدهد مثال اعلای ولی عصر (عج) و مرد کامل و پیر دلیل و مرشد راهروان است که اسم اعظم را در منقار او نهاده اند (عباسی داکانی، ۱۳۸۷: ۶۹). با وجود چنین راهنما و مرشدی که پیشینه نیکویی در روایات دینی و ادبیات فارسی دارد، کلاغ بسیار کوچک و حقیر است. همچنین، در مجموعه کلاغ، راهنمایی وجود ندارد و کلاغ باید به تنهایی مسیر سفر را طی کند.

۲-۴-۳- تعداد پرندگان

در منطق الطیر سفر مرغان به شکلی گروهی آغاز می شود، اما سفر در مجموعه کلاغ به تنهایی انجام می شود. درین مجموعه، تنها در شعر «کلاغ و پرندگان» از دیگران پرندگان نیز سخن به میان می آید. در این شعر، دیگر پرندگان به شکل و حالت زیبایی وصف شده اند، اما کلاغ در میان زیاده های سیاه به بستنی ای له شده خیره است.

-While the bullfinch plumped in the apple bud/And the
goldfinch bulbed in the sun/And the wryneck crooked in the
moon /And the dipper peered from the dewball / -Crow
spraddled head-down in the black beach-garbage, guzzling a
dropped ice-cream.(P:37)

این نوع تفکر غربی در کمندی الهی نیز مشهود است. دانتیه نیز در کتاب خود که با منطق الطیر قابل تطبیق است، با روایت داستان به صورت اول شخص مفرد گفتاری و با وارد کردن احساسات شخصی، ماهیتی فردگرایانه (Individualistic) به اثر می‌بخشد. چنین فردگرایی‌ای به هیچ وجه در منطق الطیر نیست. در منطق الطیر روح جمعی پرندگان است که به تصویر کشیده می‌شود و جز بخش‌های ابتدایی بیشتر در صدد آن است که توجه خود را به سکناات روحی جمیع سالکان معطوف بدارد (مرندی، ۱۵۵).

۲-۵- مقصد سفر

یکی از بن‌مایه‌های مهم در سفر روح، خودشناسی است. شناخت نفس در عین حال، شناخت اصل آسمانی نفس و شناخت خداست. (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۴۰۹). هدهد هر کدام از مرغان را نسبت به وجوهی از شخصیت‌شان آگاه می‌کند، در طول مسیر هم پرندگان ضمن آگاهی از کاستی‌های درونشان به سفر ادامه می‌دهند و در نهایت، سی مرغ، خود را با سیمرغ یکی می‌یابند. در مجموعه کلاغ، این پایان شگفت‌آور وجود ندارد و کلاغ تنها درون سیاه خود را می‌شناسد. در شعر «یک فاجعه» (A Disaster) کلاغ خود را منشأ فساد و ویرانی بر روی زمین می‌یابد. می‌بیند که انسان‌ها را می‌کشد، شهرها را ویران می‌کند، فضولات او زمین را سمی می‌کند و نفسش زمین را می‌سوزاند:

There came news of a word./Crow saw it killing men. He ate well./He saw it bulldozing/Whole cities to rubble. Again he ate well./He saw its xcreta poisoning seas./He became watchful./He saw its breath burning whole lands
To dusty char./He flew clear and peered.(P:33)

در «ضعف اعصاب کلاغ» (Crow's Nerve Fails)، به خودش می‌اندیشد و باز هم خودش را منشأ فساد و تباهی می‌بیند و زمین را زندان. او به چرایی این وضعیت می‌اندیشد و به چگونگی رهایی از آن. کلاغ همچنین، در شعر «پوزخند» (A Grin) به چهره‌ها و موقعیت‌های دیگری دقت می‌کند و به دنبال مسکنی ابدی می‌گردد.

It wanted a permanent home.(P:29)

ساگر (Sagar) یکی از پژوهشگران آثار هیوز، متذکر می‌شود که کلاغ هر انسانی است که نمی‌خواهد اذعان کند که هر آنچه او باید از آن متنفر باشد و بترسد در درون اوست (Sagar, 1972: 27). خداوند تلاش می‌کند به کلاغ مهارت‌ها و احساسات انسانی را بیاموزد، تلاش می‌کند تا طبیعت خودپرست و غیراخلاقی او را تغییر دهد. در منطق الطیر، هدف مرغان پیش از سفر مشخص است، آن‌ها از همداد در مورد سیمرغ می‌شنوند و می‌دانند او پادشاه است، پس سفر خود را آغاز می‌کنند. اما کلاغ به مهندسی جهان و چیدمان منظم آن می‌نگرد:

He imagined the whole engineering/Of its assembly, repairs
and maintenance –/And felt helpless. (P:23)

کلاغ مهندسی این همه قطعه بر هم سوار شده را، تعمیر و نگهداری اش را در خیال خود مجسم کرد / ناگزیر پرواز کرد. (ص ۸)
در مجموعه کلاغ مقصد نامشخص است، کلاغ در پی جستجوی خالق خویش است، اما نمی‌داند او کیست.

Crow realized God loved him-/Otherwise, he would have
dropped dead. / So that was proved./Crow reclined, marvelling,
on his heart-beat./And he realized that God spoke Crow-/Just
existing was His revelation./But what Loved the stones and
spoke stone?(P:35)

کلاغ دریافت که خدا او را دوست داشت- / و گرنه، از پا افتاده مرده بود. / این ثابت شده بود. / کلاغ لمید، حیرت زدگی در تپش قلبش. / و او دریافت که خدا با کلاغ سخن گفت / تنها وجود وحی او بود. / اما چیست که سنگ‌ها را دوست دارد و با آن‌ها سخن گفته است؟ (۱۵)

تد هیوز می‌گوید: کلاغ، «تنها نشانه‌ای که طی این ماجراها به همراه دارد، این است که توسط یک موجود مؤنث خلق شده که ممکن است خالق او مادرش باشد یا خالق او عالم وجود باشد که به نوعی جنسیت مؤنث دارد یا الهه‌ای است، الهه مادر و این‌ها به چه معنی است؟ شاید خود این خالق مؤنث سوژه طلب است... خود طلب است.»

(Amzed, 1989)

نوع تفکر هیوز در برداشتی که از سیمرغ و مقصد مرغان دارد، به آن تعبیری از سیمرغ نزدیک است که هانری کربن (Henry Corbin) در توضیح رمز سیمرغ می‌گوید: «عناقا در لغت عرب، مؤنث است، همچنین، سنئه اوستایی. سیمرغ نیز که آینه‌دار طلعت او است، سیمای جبرئیل امین و عقل فعال و روح القدس هم هست و روح القدس در زبان آرامی لغتی مؤنث است، چنان‌که مسیح در انجیل به روایت عبرانی روح القدس را مادر خود می‌نامد و به همین جهت در مسیحیت، کبوتر ماده، رمز روح القدس است (کربن، ۱۳۸۷: ۲۲۶-۲۱۲) و به گفته ستاری، سیمرغ تصویر دیگری از همان بانوی آسمانی دستگیر و شفیع است که مظهر رحمت پروردگار است و به چهره‌های دثنا و شاکتی و شیخنا و غیره پدیدار می‌گردد و از این لحاظ نیز عامل اتحاد و پیوند میان دو قطب هستی یا زمین و آسمان است (ستاری، ۱۳۷۰: ۳۷).

۲-۶- فنا و تولد دوباره

در منطق الطیر مرغان به هفتمین مرحله یعنی فنا می‌رسند، پس از مرحله فنا، مرحله بقاست، در واقع، فنا در اینجا عین بقاست. به گفته سوفیا پولارد (Sophie Polard)، مجموعه کلاغ، شناسایی روح بشر است که شامل موضوعات تولد، مرگ، و تولد دوباره است و این موضوعات در چند شعر این مجموعه تجلی یافته است (Pollard, 1392). کلاغ نیز سرانجام در «خشم نبرد کلاغ» (Crow's Battel Fury) توش و توان از دست می‌دهد:

Blood blasts from the crown of his head in a column. (P:68)

«ستونی از خون فوران می‌کند از تاج سرش / گویی در این جهان نمی‌تواند بود.» (۳۱)

و در شعر «حقیقت همه را می‌کشد» (Truth Kills Everybody):

He was blasted to nothing. (P:83)

منفجر شده بود و هیچش نمانده بود. (۴۰) و تولد دوباره او را در شعر «کلاغ و

سنگ» (Crow and Stone) می‌توان دید:

And still he who never has been killed/Croaks helplessly /And is only just born.(P:84)

« و هنوز او آن کس که هرگز کشته نشده است /نومیدانه قارقار می کند / و تازه زاده

شده است.» (۴۱)

خورخه لوئیس بورخس (Jorge Luis Borges) مقایسه‌ای در مورد سیمرغ عطار و عقاب عدالت دانتی در سرود هجدهم بهشت انجام داده است. می‌گوید: « اشخاصی که عقاب را تشکیل می‌دهند، در او گم نمی‌شوند، درحالی که مرغانی که سیمرغ را می‌بینند، خود سیمرغند. کسانی که عقاب را می‌سازند، هویت خود را از دست نمی‌دهند، در حالی که سیمرغ یک هویت واحد را می‌سازد (بورخس، ۱۳۷۳: ۱۱۰-۱۰۹). در مجموعه کلاغ نیز مرگ کلاغ و تولد دوباره او بسیار متفاوت از فنا و بقای عرفانی است. در اینجا نیز فردیت هرگز از میان نمی‌رود و سالک با معشوق به وحدت نمی‌رسد.

۲-۷- عشق

اهمیت عشق در منطق الطیر چنان است که مرغان باید این مرحله را با موفقیت بگذرانند. اگر عشق نباشد، سالک مرده‌ای است که لیاقت این سفر و رسیدن به سیمرغ را ندارد. در مجموعه کلاغ، یکی از تلاش‌ها و جستجوهای او پاسخ به چیستی و چگونگی عشق است. در این مجموعه، نخستین درسی که کلاغ می‌آموزد و در شعری به همین نام آمده است (Crow's First Lesson)، عشق است و خداوند سه بار از او می‌خواهد تا این کلمه را تکرار کند، اما او هرگز نمی‌تواند با عشق رابطه برقرار کند. تنها خیره نگاه می‌کند و در ذهن او عشق تنها رابطه‌ای پوچ و تهوع‌آور است.

-God tried to teach Crow how to talk./“Love,” said God.

“Say, Love.” / -“No, no,” said God, “Say Love. Now try it. LOVE.”/Crow gaped, and a bluefly, a tsetse, a mosquito Zoomed out and down / -“A final try,” said God. “Now, LOVE.”/Crow convulsed, gaped, retched.(P:20)

خداوند کوشید سخن گفتن را به کلاغ بیاموزد / خدا گفت: بگو عشق / کلاغ با دهان

باز خیره نگاه کرد...خداوند گفت: نه، نه، بگو عشق. حالا سعی کن. عشق! کلاغ با دهان

باز خیره نگاه کرد... / خداوند گفت: آخرین بار، حالا. عشق / لرزید کلاغ، خیره ماند قی کرد. (ص ۶)

یکی از ابیات منطق الطیر در شرح عشق به خوبی مقابل دیدگاه تد هیوز در وصف عشق قرار می‌گیرد:

«ماهی از دریا چو بر صحرا فتد می‌تپد تا بوک در دریا فتد.» (۳۳۴۵)

۲-۸- جهان بینی

مقایسه جهان بینی عطار و تد هیوز مقایسه دو اندیشه متفاوت شرقی و غربی است. تفکر عطار تفکری توحیدی است. از نظر او آفریدگار جهان شایسته حمد و ستایش است. او خالق یکتایی است که جهان و انسان را آفریده است.

«آفرین جان آفرین پاک را آن که جان بخشید و ایمان خاک را» (۱)

در مجموعه کلاغ اما این ستایش نسبت به خلقت وجود ندارد. ساگر می‌گوید: شخصیت کلاغ مداخله‌گر و برتری جوست. او این بی‌حرمتی کلاغ نسبت به شعائر مذهبی را که به برخی اشعار هیوز ضربه زده است، به همان ویژگی شخصیت حقه‌باز مربوط می‌داند که به‌طور سنتی، این نوع شخصیت، تابوشکن و ویران کننده مقدسات است. او کلاغ را گونه بسیار مدرن شخصیت حقه‌باز می‌داند که به‌خوبی با احساسات سوررئال و پوچ دیگر نویسندگان قرن بیستم چون کافکا (Kafka)، هنرمندانی چون فرانسیس بیکن (Francis Bacon) و دیگر شاعران اروپای شرقی متناسب است (Sagar, 1972: 27). خود تد هیوز در نامه‌ای به الان بولد (Alan Bold) نوشته است: کلاغ قدیمی‌ترین و والاترین موجود توتم بریتانیاست... انگلستان به شیر تظاهر می‌کند، اما این از واردات جعلی اخیر است. توتم بومی و محلی انگلستان، کلاغ است. (Bold, 1976: 234) از این رو، کلاغ، منعکس کننده تفکر بریتانیا در قرن بیستم است.

ژان کلود کاریر، نمایشنامه‌ای ملهم از منطق الطیر دارد و در مورد آن می‌گوید: «شاید فقط یک بار به عطار وفادار نبوده‌ایم و آن این است که تصمیم گرفتیم که واژه خدا را

هرگز به کار نبریم.» و ستاری در مورد آن می‌گوید این همّت انسان برای استعلاء بی‌یاری حق، بزرگترین تفاوت میان بینش عطار و جهان‌نگری ژان کلود کاریر و فرق اساسی دو گونه عرفان: عرفان ناسوتی و عرفان لاهوتی است. شوق و طلب در آن برای بازجست طلب هست و به یک معنا، عرفانی است؛ اما عرفانی که بالضروره راهیاب حق نیست (ستاری، ۱۳۷۰: ۲۷). تد هیوز با آن که معتقد است دنیای غرب یک بنیان معنوی کم دارد، اما تصریح می‌کند که مایل نیست این معنویت را در انسانیت یا مذهب پیدا کند. می‌گوید: «ما واقعیت معنوی جدیدی لازم داریم که کشف نشده باشد. پس همه چیز به گشتن و گشتن و گشتن ختم می‌شود و فکر می‌کنیم شاید آن را در شرق بیابیم، شاید، شاید آنجا چیزی برای یادگرفتن وجود داشته باشد، اما نمی‌دانیم دقیقاً چه چیزی. شاید باید آن را از جای دیگری بگیریم، شاید باید آن را دوباره در درون‌مان بسازیم؛ اما باز هم نمی‌دانیم چگونه.» (Amzed, 1989) و این جملات سرگشتگی و سرگردانی دنیای او را به خوبی نشان می‌دهند. دنیایی که با نظام منسجم و هدفمند عطار فاصله بسیار دارد.

در منطق الطیر درون آلوده است و انسان کاستی‌هایی دارد، اما این آلودگی می‌تواند پاک شود. در مجموعه کلاغ اما در ابتدا همه چیز سیاه است، هم وجود کلاغ و هم دنیای بیرونی و کلاغ در پی رسیدن به نور است. او با روحی سیاه و لکتی بزرگ خورشید را بر زبان می‌آورد. کلاغ در همین سیاهی و در تهی به دنیا می‌آید.

Black was the without eye/Black the within tongue /Black was the heart / Black the liver, black the lungs /Unable to suck in light /Striving to pull out into the light / Black the nerves, black the brain / With its tombed visions / Black also the soul, the huge stammer / Of the cry that, swelling, could not Pronounce its sun.(P:13)

سیاه بود چشم بیرونی / سیاه بود زبان درونی / سیاه بود دل / جگر سیاه، شش‌ها سیاه / ناتوان از مکیدن نور / عصب‌ها سیاه، مغز سیاه / با رویایی مدفون در گور / روح نیز سیاه، با لکتی بزرگ / ورم کرده از فریادی که نمی‌تواند / خورشید را به زبان آورد. (ص ۲)

او پس از شروع سفر و قرار گرفتن در موقعیت‌های مختلف، هنوز سیاه است؛ همان‌طور که در شعر «کلاغ فام» توصیف شده است؛ اما در این شعر، کلاغ از سایه مهتاب و خورشید سیاه‌تراست، یعنی شاعر حتی مایه‌ها و اصل روشنایی را نیز سیاه می‌بیند. در شعر «بیهودگی کلاغ» (Crow's Vanity)، نیز دنیا را تیره و تار می‌بیند.

-Looking close in the evil mirror Crow saw / Mistings of civilizations towers gardens / Battles... /But it was no good he was breathing too heavy / And too hot and space was too cold.(P:44)

به نگاهی از نزدیک در آینه شرّ کلاغ دید / مه گرفتگی تمدن‌ها، برج‌ها، باغ‌ها،
نبردها / ... / وضع خوبی نبود، اما سنگین نفس نفس می‌زد / به شدت داغ نفس‌هایش و
فضا بسیار سرد. (ص ۲۰)

در منطق الطیر ناامیدی و یأس جایی ندارد و در نهایت، مرغان به اصل خویش می‌رسند. در جهان‌بینی عطار، جهان جمله هیچ است، اما این هیچ با خداوند معنا می‌یابد:

«پس همه بر چیست بر هیچ است و بس هیچ هیچست این همه هیچست و بس»
«فکر کن در صنعت آن پادشاه کین همه بر هیچ می‌دارد نگاه»

(۱۲۲-۱۲۳)

در منطق الطیر یک جهان زیبا خلق می‌شود و اگر جایی کلمات و زبان عطار زشتی‌ای را توصیف می‌کند، معتقد است که این ناپاکی و زشتی با عشق و وصال معشوق تبدیل به زیبایی خواهد شد:

«هست دنیا چون نجاست سر به سر خلق می‌میرند در وی دربه در»
«صد هزاران خلق همچون کرم زرد زار می‌میرند در دنیا به درد»
«ما اگر آخر درین میریم خوار به که در عین نجاست زار زار»

(۱۷۴۶-۴۹)

هیچ‌انگاری و مرگ دو مضمون پررنگ در مجموعه کلاغ است.

-To hatch a crow, a black rainbow Bent in emptiness
over emptiness. (P:13)

از تخم سرزدن یکی کلاغ، رنگین کمانی سیاه / خم شده در تهی / بر فراز تهی (ص ۲)
در روند آفرینشی که در شعر کلاغ می آید، پس از آفرینش مواردی چون خون،
چشم، ترس و ... که خلق می شوند؛ دو بار واژه هیچ و پنج بار واژه هرگز تکرار می شود. به
عنوان مثال، در شعر شجره نامه (Lineage):

Who begat Nothing / Who begat Never / Never Never
Never.(P:14)

هنوز کلاغ کاملاً قدم به این دنیا نگذاشته است که مرگ اندیشی او آغاز می شود.
پاهای لاغر کوچک، چهره پرموی سوخته، ریه های دمنده، تنپوش عضله ها، روده ها،
مغزهای مشکوک، خون پلید، چشم کم سو، زبان بد کار، زمین سراسر بارانی سنگی. همه و
همه این ها که به دور از زیبایی و پاکی هستند، از آن مرگ هستند. مرگی که از امید، عشق
و زندگی نیرومندتر است.

Who owns the whole rainy, stony earth? *Death.* / Who owns all
of space? *Death.* / Who is stronger than hope? *Death.* / Who
is stronger than the will? *Death.* / Stronger than love? *Death.*
/ Stronger than life? / *Death.* (P:15)

این زمین سراسر بارانی سنگی از آن کیست؟ مرگ. / تمام فضا از آن کیست؟ مرگ.
کیست نیرومندتر از امید؟ مرگ. / کیست نیرومندتر از اراده؟ مرگ. / از عشق نیرومندتر؟
مرگ. / از زندگی نیرومندتر؟ مرگ. (ص ۴).

۳- نتیجه گیری

منطق الطیر عطار و مجموعه شعر کلاغ تد هیوز، می توانند در نوع روایت و
شکل (Form) که سفری روحی را به تصویر می کشند و در بن مایه هایی چون جستجو،
خویش شناسی، عشق، فنا و تولد دوباره، در حوزه پژوهش های تطبیقی قرار گیرند، اما
کاربرد هر کدام از این عناصر در به تصویر کشیدن این سفر، چگونگی آن و انتخاب
مقصد، با توجه به دیدگاه هر شاعر متفاوت است. شخصیت اصلی در منطق الطیر، هدهد
سلیمانی و در مجموعه شعر تد هیوز، کلاغی کثیف و ضعیف است. همچنین، مقایسه این

دو اثر از نظر جهان‌بینی، تفاوت دو تفکر شرقی و غربی را نشان می‌دهد. جهان ساخته عطار منظم و هدفمند است، اما جهان تد هیوز آشفته و پراکنده. جهان عطار زیباست، با خالقی یکتا که همه آلودگی‌ها و زشتی‌ها با عشق به او محو می‌شود، اما دنیای تد هیوز، یأس‌آمیز و سیاه است و نشان می‌دهد که گرچه او برای درمان آسیب‌های روحی و کمبود بنیان معنوی غرب، به‌ویژه انگلستان قرن بیستم به دنیای معنوی شرق نزدیک شده است، اما اثر او به جهان‌بینی غربی نزدیک‌تر است.

یادداشت‌ها

۱. این مصاحبه در سال ۱۹۸۹، در جشنواره شعر آسیا که در داکای بنگلادش برگزار شده، انجام شده است و تد هیوز مهمان ویژه این جشنواره بوده است.
۲. ضمن نوشتن این مقاله بر اساس متن اصلی انگلیسی، مترجم گرامی، حسین مگی زاده، لطف کرده، ترجمه کامل و آماده انتشار خود از مجموعه کلاغ‌های تد هیوز را در اختیار نگارنده قرار داده‌اند.

فهرست منابع

- ۱- بورخس، خورخه لوئیس، (۱۳۷۷) **سیمرغ و عقاب: نه مقاله درباره دانتی و هزار و یک شب**، مترجمان کاوه سید حسینی و محمدرضا رادنژاد، تهران: انتشارات آگه.
- ۲- پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۵). **رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- تاج‌بخش، اسماعیل و آسیه فرجی قرقانی. (۱۳۸۹). «کلاغ در ادب فارسی»، مجله تاریخ ادبیات، شماره ۶۲/۳، صص ۳۰-۴۶.
- ۴- ردموند، جان. (۱۳۷۷) «**تدهیوز، شاعر ارواح زمینی**»، ترجمه فرح یگانه، مجله بخارا، شماره ۴، بهمن ماه، صص ۳۸۴-۳۷۹.
- ۵- ساجدی، طهمورث. (۱۳۸۷). **از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی** (مجموعه مقالات). تهران: انتشارات امیرکبیر.

- ۶- ستاری، جلال. (۱۳۷۰) «گزارش و نمایش منطق الطیر در غرب»، فصلنامه تئاتر، پاییز، شماره ۱۵، صص ۴۸-۱۳
- ۷- سربارانی، فاطمه. (۱۳۸۸). «رد پای عرفان‌گرایی شرقی در نمایشنامه «براند» اثر «ایسن» با نگاهی بر منطق الطیر عطار»، مجله نیایش، فروردین و اردیبهشت، صص ۵۲، ۵۵
- ۸- صدرالعلمایی، لیدا. (۱۳۹۲). «غربی‌ها بدبخت هستند»، ۸۲ سال از تولد ملک‌الشعراى بریتانیا گذشت: گفتگوی امزد حسین با تد هیوز. روزنامه اعتماد، شنبه نهم شهریور، ص ۸
- ۹- عباسی داکانی، پرویز. (۱۳۸۷) «قربت شرقی و غربت غربی»، بخش دوم، نامه فلسفه، صص ۹۰-۶۳
- ۱۰- کرین، هانری. (۱۳۸۷). **ابن سینا و تمثیل عرفانی**، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: انتشارات جامی.
- ۱۱- گنون، رنه. (۱۳۷۳). «**منطق الطیر**»، ترجمه ابراهیم نجفی برزگر، فصلنامه هنر شماره ۲۶، پاییز، صص ۴۱۰-۴۰۹
- ۱۲- مرنندی، سید محمد و ناهید احمدیان، (۱۳۸۵). «**کمدی الهی و منطق الطیر: نگاهی به تفاوت‌ها و شباهت‌ها**»، مجله پژوهش زبانهای خارجی، سال دوازدهم، شماره ۳۳، پاییز، صص ۱۶۶-۱۴۷
- ۱۳- معین‌فر، محمد جعفر. (۱۳۸۳). «**هدهد و رمز او**». مجله علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره سی و هشتم، پاییز، صص ۳۰-۱۱
- ۱۴- مگی زاده، حسین. (۱۳۹۲). **کلاغ اثر تد هیوز**، آماده انتشار.
- ۱۵- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۶). **مثنوی معنوی**، به‌اهتمام نیکلسون، چاپ دهم. تهران: امیرکبیر.

- ١٦-Amzed,Hossein.(1989).**An interview with Ted Hughes**. This is the transcript of a tape-recorded interview, Dhaka, Bangladesh, Asia Poetry Festival,17-19 November. It is available in The Ted Hughes Society Journal. (<http://www.thetedhughessociety.org>)
- ١٧-Bold, A. (1976). **The Cambridge Book of English Verse**, London, CUP. Quoted in a note on 'A Childish Prank',p. 234.
- ١٨- Fass, Ekbert.(1980). Ted Hughes;**the unaccommodated universe**, Black Sparrow Press, Santa Barbara.
- ١٩- Hughes, Ted.(1972). **Crow: From the Life and Songs of the Crow**, expanded edition, London, Faber & Faber.
- ٢٠- Sagar, K.(1972). **Ted Hughes;Writers and Their Work no. 27**, London, longman.
- ٢١- Skea, Ann. (2000). www.Ann@Skea.com. 2/7/1392
- ٢٢- Sophie Pollard:**The Oedipus Myth In Ted Hughes's Crow-**
<http://.ted-hughes.info/criticism/online-articles.10/7/1392>